نگرشی نو به کذب و افترا بر خدا و رسول در حوزهٔ حدیث

محمّدحسین امامی‌جو*

چکیده: کذب و افترا بر خدا و رسول بر نگرش ما نسبت به احادیث، اثری مهم دارد. نویسنده، ابتدا معنای کذب و افترا، سپس زشتیِ کذب وافترا بر خدا و رسول و اقسام آنها، به ویژه انکار وحیانی بودن دین را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که احتمال صدق حدیث مانع از ردّ حدیث می‌شود.

کلید واژه: حدیث ـ نگرشها / دروغ / تهمت / کذب و افترا / وحی ـ دیدگاه‌ها.

مقدّمه

دروغ از گناهان کبیره است و دروغ بستن بر دیگران یکی از زشت‌ترین انواع آن. میزان، زشتی دروغ و افترا بستگی دارد به شأن و شخصیّت کسی که مورد اتّهام قرار گرفته است. از این‌رو، هیچ‌گاه دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، با دروغ بستن بر دیگران هم‌سنگ نیست.

چه زشت است، انسان نسبت دروغ بر آفریننده‌ای دهد که تمام کمالات از

*. استاد مدعوّ دانشگاه پیام نور، واحد گرمدره.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

اوست؛ پروردگاری که اگر لحظه‌ای فیض بخشیدن به آدمی را وانهد، انسان تمامی هستی خویش را از دست می‌دهد و اگر تنها بر رساندن اندکی از کمالات به آدمی درنگ کند، چه رنج‌ها که به وی نمی‌رسد.

و چه نامیمون است، انسانی که بر رسول صلی الله علیه و آله و امامانِ خویش علیهم السلام دروغ می‌بندد؛ همان‌هایی که واسطهٔ فیض پروردگار و شافع کمالات بندهٔ بی‌مقدارند.

پیشینهٔ موضوع این تحقیق، مطالبی است که در کتب اخلاقی فراوان در تبیین زشتی دروغ و تهمت نگاشته شده و در پژوهشهای متعدّد در تشریح مسائل جعل حدیث، به رشتهٔ تحریر درآمده است. محدّثان، در تألیفاتی مستقل پدیدهٔ جعل و احادیث جعلی را بررسی کرده‌اند. ابن‌جوزی، ذهبی، سیوطی و نیز تستری و هاشم معروف حسنی در پژوهشهای این حوزه مشهورند.[1] این پژوهشها به‌طور معمول، اخبار ساختگی را فهرست کرده یا موضوعاتی نظیر پدیدهٔ جعل و تاریخ آن، شواهد وقوع وضع و انگیزه‌هایش و نهایتاً نشانه‌های ساختگی بودن حدیث را بررسی کرده‌اند. برخی محقّقان در شمار فراوانی از این کتب، نشانه‌هایی برای وضع به‌دست داده‌اند که برخی به قدر کافی بر جعل دلالت ندارد. این بدان معناست که این محقّقان، زشتی کذب و افترا بر خدا و رسول را دریافته و در آشکارسازی دروغ جاعلان کوشش فراوان کرده‌اند، امّا نکتهٔ مهمّی غفلت ورزیده‌اند. آنچه در این نوشتار به دنبال آن بوده‌ام، برجسته کردن ونشان دادن نوعی کذب و افترای مخفی بر خدا و اولیای الهی است که برخی جعل‌پردازان حدیث، چه‌بسا ناخواسته، بدان مبتلا شده‌اند.

---

۱. الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، اثر ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، معروف به ابن جوزی (م ۵۹۷) ، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است ؛ ترتیب الموضوعات، اثر ابوعبدالله محمّدبن احمد عثمان الذّهبی (م۷۴۸)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، اثر جلال الدین سیوطی، وی چهار کتاب دیگر نیز در این موضوع نوشته است؛ الأخبار الدّخیلة، اثر محمّدتقی تستری؛ الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، اثر هاشم معروف حسنی.
برای مطالعهٔ بیشتر ر.ک. درسنامه وضع حدیث که در آن بیش از ۶۰ عنوان کتاب از حدود ۴۵ نویسنده فهرست شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

بدین منظور، نخست اقسام قرآنی کذب و افترا بر حق متعال به اجمال، معرّفی شده و سپس با عنایت به معنای لغوی و آیات و روایات، این مدّعا اثبات شده است که انکار الهی بودنِ فرمودهٔ خدا و رسول ﷺ و جعلی دانستن آن، همان‌قدر خطاست که نافرمودهٔ خدا و رسول ﷺ به آنان نسبت داده شود.

معنای کذب و افترا

کذب

کذب در لغت به‌معنای دروغ گفتن است (قرشی، ج ۶، ص ۹۷) و در جایی به‌کار می‌رود که از امری خبر داده شود و این خبر، خلاف واقع باشد؛ چه این اِخبارِ دروغین، عمدی باشد و چه ناشی از اشتباه. در این‌باره، فیّومی می‌گوید:

> **فالکذب هو الإخبار عن الشّیء بخلاف ما هو، سواء فیه العمد و الخطأ... و الإثم یتّبع العمد.** (فیّومی، ج ۲، ص ۵۲۸؛ مصطفوی، ج ۱۰، ص ۳۳)
>
> *کذب، خبر دادن از چیزی است، خلاف آنچه در واقع هست و تفاوتی ندارد که گویندهٔ خبر، دانسته و به‌عمد چنین دروغی گفته باشد یا به اشتباه افتاده باشد... و گناه، ناشی از عمد (دروغ عمدی) است.*

البتّه روشن است که دروغ‌گو زمانی که به‌عمد و با اختیار کامل دروغ بگوید، مرتکب گناه شده است و در مواردی که به اشتباه یا به اضطرار دروغ گفته باشد، گنهکار نیست و استحقاق مؤاخذه ندارد. چنان‌که پیداست، فیّومی بین قاصر و مقصّر تفاوتی نگذاشته است.

علّامهٔ مجلسی در توضیح معنای واژهٔ کذب می‌گوید:

> **الکذب: الإخبار عن الشّیء بخلاف ما هو علیه، سواء طابق الاعتقاد أم لا، علی المشهور، و قیل الصّدق مطابقة الاعتقاد و الکذب خلافه و قیل الصّدق مطابقة الواقع و الاعتقاد معاً و الکذب خلافه.** (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۳۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

فحوای کلام علّامه چنین است که کذب، خبر دادن از امری است به‌خلاف واقعیّت آن؛ چه گوینده معتقد به درستی این کلام باشد و چه نباشد و این، قول مشهور است.

امّا برخی گفته‌اند صدق در جایی به‌کار می‌رود که کلام گوینده، معتَقَد وی نیز باشد، به‌خلاف کذب. برخی نیز گفته‌اند اگر کلام گوینده، هم مطابق واقع و هم موافق اعتقاد وی بود صدق است و اگر با واقع مخالف بود یا گوینده خود بدان اعتقادی نداشت، کذب است.

با این بیان، اگر کسی معتقد به درستی امری نباشد ولی بر آن گواهی دهد، دروغ گفته است؛ هرچند خبر، درست و مطابق واقع بوده باشد. شاید قرآن نیز به همین معنا اشاره کرده است، آنجا که می‌گوید:

﴿إِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ قالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ وَ اللهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَ اللهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكاذِبُون.﴾ (المنافقون (۶۳) / ۱)

هنگامی‌که منافقین به نزدت آمدند و گفتند که گواهی می‌دهیم پیامبرِ خدایی، [فریب مخور] و خدا می‌داند که تو رسول اویی و خدا گواهی می‌دهد که منافقان، دروغ گویند.

افترا

افترا در لغت به‌معنای جعل دروغ و چیزی را از خود درآوردن است (قرشی، ج ۵، ص ۱۷۱) که در فارسی به آن تهمت می‌گوییم چنان که فیّومی می‌گوید:

افتری علیه کذباً: اختلقه. (فیّومی، ج ۲، ص ۴۷۱)

فروق اللغات ـ که تفاوت معنا و کاربرد لغات را بیان می‌کند ـ در توضیح معنای «کذب» و «افترا» می‌نویسد:

«افتراء» خاص‌تر از دروغ است؛ زیرا «افتراء» کذب در حقّ دیگری است، در جایی که وی راضی نیست، به‌خلاف «کذب» که ممکن است متکلّم در حقّ خود دروغ بگوید. لذا به کسی‌که می‌گوید: «چنین کاری را انجام دادم و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

چنان کاری را انجام ندادم»، اگر سخنش راست نباشد، می‌توان دروغ‌گو گفت، امّا «مفتر» نمی‌توان گفت؛ زیرا غالباً گوینده به این امر راضی شده است. (حسینی موسوی جزائری، ص ۱۶۳)

به این‌ترتیب معلوم می‌شود، افترا جعل دروغ در مورد دیگری است دربارهٔ چیزی که وی از آن ابا دارد و امتناع می‌کند؛ به‌خلاف دروغ که عام‌تر از این معناست. یعنی جعلِ سخنِ خلافِ واقع در حقّ خود و دیگری، دروغ است؛ چه عمد باشد چه سهو و چه فرد بدان راضی باشد چه نباشد.

زشتی کذب و افترا

دروغ از گناهان کبیره، بلکه یکی از قبیح‌ترین گناهان است. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۵۹، ح ۲۳) دروغ، فرد را نزد مردم خوار و بی‌اعتبار می‌کند، موجب خجالت وی و باعث دل‌شکستگی و رنجش مردم است. دروغ‌گویی سبب ریختن آبرو (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۹۲، ح ۸) و درنهایت سیاه‌رویی است. (نوری طبرسی، ص ۷۳؛ به‌نقل از *لب‌اللّباب* مخطوط؛ ن.ر.ک. المنذری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۶، ح ۲۸)

﴿**إِنَّ اللهَ لا يَهْدي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفَّار**﴾ (الزّمر (۳۹) / ۳)

دروغ، بدترین سخن (*نهج‌البلاغه*، خ ۸۳، ص ۲۰۰) و خیانت است (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۶۱، ح ۳۷) که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

این خیانت بزرگی است که تو با برادرت سخن بگویی، او تو را تصدیق کند، درحالی‌که تو به او دروغ بگویی. (ورّام‌بن ابی‌فراس، ج ۱، ص ۱۱۴)

و نیز فرمود: از دروغ بپرهیزید که همانا دروغ، همراه با فجور است، (ورّام‌بن ابی‌فراس، ج ۱، ص ۱۱۳) به فجور راهنمایی می‌کند و این هر دو در آتش‌اند. (المنذری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۲، ح ۱۲) امیرالمؤمنین علیه‌السلام علامت ایمان را چنین بیان می‌کند که انسان، راستی را در جایی که به‌ضرر اوست بر دروغی که به‌سود اوست ترجیح دهد. (*نهج‌البلاغه*، حکمت ۴۵۰، ص ۱۲۹۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

امام کاظم علیه‌السلام به هشام فرمودند:

عاقل دروغ نمی‌گوید گرچه میل نفسانی‌اش به‌سوی او باشد. (مجلسی، ج ۷۸، ص ۳۰۵، ح ۱)

و نیز فرمودند:

هنگامی‌که شخص دروغ می‌گوید، فرشته به‌علّت بوی بد او، به‌اندازهٔ یک میل از او فاصله می‌گیرد. (ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۳۵۷؛ المنذری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۷، ح ۳۰)

بدترین نوع کذب، کذب و افترا به خداست

اصولاً بخشی از زشتی کذب و افترا، بستگی به شأن و شخصیّت کسی دارد که مورد کذب و افترا قرارگرفته است. از این منظر، افترا بر عامّهٔ مردم هرگز هم‌سنگ با افترا بر بزرگان یک جامعه نیست؛ زیرا افترا بر بزرگان، موجب بروز مجموعه‌ای از عوارض اجتماعی می‌شود که جبران آن به‌راحتی ممکن نیست.

از سوی دیگر، مقام و منزلتی که با این کذب و افترا مورد تعدّی قرار می‌گیرد، با مقام و منزلت افراد عادی تفاوتی فاحش دارد.

حتّی اگر چنین تفاوت بزرگی مورد قبول قرار نگیرد، نمی‌توان دروغ بر آفرینندهٔ کائنات و نیز خاتم رسولان را با دروغ بر دیگران یکسان شمرد؛ چراکه اصولاً خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام با افراد عادی قابل قیاس نیستند، تا افترا بر آنان با افترا بر دیگران یکسان و همسنگ شمرده شود.

گفتنی است، معمولاً کذب بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، افزون بر زشتی فراوانش با بدعتهایی همراه می‌شود؛ زیرا آنچه به‌دروغ به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده می‌شود، به‌سان حکم شرعی خواهد بود و نوعی وجوب یا جواز را به‌همراه خواهد داشت، که این خود گناهی عظیم است.

خداوند در کلام خویش، به زشتی این عمل اشاره کرده و عذابی دردناک برای آن قرار داده است:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذينَ يَكْتُبُونَ الْكِتابَ بِأَيْديهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هذا مِنْ عِنْدِ اللهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَناً قَليلاً فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْديهِمْ وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُون﴾ (البقره (۲) / ۷۹)

﴿فَمَنِ افْتَرى عَلَى اللهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذلِكَ فَأُولئِكَ هُمُ الظَّالِمُون﴾ (آل عمران (۳) / ۹۴)

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً أَوْ كَذَّبَ بِآياتِهِ إِنَّهُ لا يُفْلِحُ الظَّالِمُون﴾ (الأنعام (۶)/ ۲۱)

در این آیات، خداوند افترازننده بر خود را ظالمی خوانده است که رستگار نمی‌شود. عذاب شدید خداوند چنین کافرانی را دربرخواهد گرفت و اینان از رحمت حق به دور خواهند ماند. (ر.ک. یونس (۱۰) / ۱۷، ۶۰، ۶۹، ۷۰؛ هود (۱۱) / ۱۸؛ النّحل (۱۶) / ۱۷ ؛ عنکبوت (۲۹) / ۶۸ ؛ الزّمر (۳۹) / ۳۲ و ۶۰)

آیا واقعاً، گمان کسانی که امری را به‌دروغ به خدا نسبت می دهند، جز این است که در قیامت با رویی سیاه محشور می‌شوند و جایگاهی جز جهنّم خواهند داشت!؟

کذب و افترا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله در روایات اهل بیت علیهم السلام

روایات اهل بیت علیهم السلام نیز دربارهٔ این مضمون، فراوان است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

دروغ بستن بر خداوند و بر پیامبرش صلی الله علیه و آله ، از گناهان کبیره است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ برقی، ج ۱، ص ۱۱۸)

هم‌چنین امام علیه السلام به مردی از اهل شام فرمود:

ای برادر اهل شام، حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ مبند؛ زیرا هر که بر ما دروغ ببندد، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ بسته و هر که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ ببندد، به خدای متعال دروغ بسته است و کسی که بر خداوند دروغ بندد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

خداوند ـ عزّ و جلّ ـ او را عذاب خواهد کرد. (کلینی، ج ۴، ص ۱۸۷)

به امیرالمؤمنین علیه‌السلام خبر رسید که عمرو بن عاص بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ بسته است؛ حضرت فرمود:

عجب از اراذل اهل شام! قول عمرو را قبول و او را تصدیق می‌کنند و حال آنکه کارِ سخن گفتن و دروغ بستن و کمیِ ورعش بدان جا رسیده است که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ می‌بندد و هر که بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دروغ ببندد، خداوند هفتاد نوبت او را لعن خواهد کرد. (هلالی، ج ۲، ص ۷۳۶)

و از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

همانا یک دروغ، روزه را باطل می‌کند. راوی پرسید: کدام یک از ماست که از او دروغی صادر نشود؟ فرمود: آنچه تو گمان کردی مراد من نیست؛ جز این نیست که آن دروغ، دروغ بر خدای متعال و بر رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر ائمّه علیهم‌السلام است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰)

و نیز فرمود:

پنج چیز است که روزهٔ روزه‌دار را می‌گشاید (می‌شکند): ... و دروغ بستن بر خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله و بر ائمّه علیهم‌السلام. (صدوق، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳۹)

و از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که فرمود:

به‌خدا قسم! هیچ‌کس نیست که بر ما دروغ ببندد، مگر آنکه خداوند، گرمی آهن را به او بچشاند. (کشی، ص ۵۹۷، رقم ۱۰۴۸)

اقسام کذب و افترا بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در قرآن

دروغ بستن بر خدا و رسول، گونه‌های متعدّد دارد؛ چرا که هر سخن دروغینی چون خواه ناخواه درنهایت به خدا نسبت داده می‌شود، خود کذب بر خداست. قرآن به مصادیق بارز آن اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

۱. شرک به خدا[1] که شامل شرک در الوهیّت[2] و رب گرفتن انبیا و ملائکه و

۱. ر.ک. النسّاء (۴) / ۴۸.
۲. ر.ک. الکهف (۱۸) / ۱۵.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

پرستش کردن نبی است.[1] قرآن تمامی اقسام مذکور را افترا بر خدا خوانده است.

۲. فرزند گرفتن برای خدا.[2]

۳. خودنگاری و از خدا انگاری.

یکی از موارد افترا بر خدا و دروغ بستن بر او این است که انسان، سخنی را از پیش خود انشا کند و آن را به خدا نسبت دهد. شاید این مورد از فراوان‌ترین و در عین‌حال از روشن‌ترین مصادیق دروغ‌گویی بر خدا باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزهٔ نگارش کتب الموضوعات (=روایات جعلی)، پرده‌برداری از این دسته اخبار است که اگر درست انجام شود، تلاشی ارزشمند و گران‌قدر است و اگر نادرست انجام گیرد، خود از مصادیق کذب و افترا بر خدا و رسول ﷺ است.

قرآن به دو مورد رایج از این دروغ‌پردازیها اشاره می‌کند: نخست آنکه برخی به دروغ می‌گفتند که خداوند عذابشان نمی‌کند[3] و دوم آنکه گروهی روزی حلال خدا را حرام و حرامش را حلال می‌کردند.[4] از آنجا که این قسم از کذب، پیشتر مورد توجّه محقّقان قرار گرفته است، از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۴. نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ که موضوع نگارش این مقاله است.

نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ

تا اینجا به برخی کاربردهای قرآنی «کذب و افترا بر خدا» به‌اجمال اشاره شد. قرآن کریم به موردی دیگر اشاره کرده است که در جوامع اسلامی کمتر به آن توجّه می‌شود. اغلب مسلمانان دروغ بستن به خدا و رسول ﷺ را منحصر در این می‌دانند که کسی از پیش خود سخنی بسازد و سپس آن را به خدا یا رسول ﷺ نسبت دهد. از

۱. ر.ک. آل عمران (۳) / ۷۹ـ۸۰؛ برخی اعتقاد به الوهیّت غیر خدا را همان عبادت غیر خدا دانسته‌اند و اله را به معبود ترجمه کرده‌اند، ما هرچند منکر ارتباط تنگاتنگ معنای این واژگان نیستیم، بین الوهیّت، ربوبیّت و عبادت تفکیک قائلیم. ر.ک. *فی ظلّ أصول الإسلام*، ص ۱۲۵ـ۱۳۶.

۲. ر.ک. یونس (۱۰) / ۶۸ـ۶۹. ۳. البقره (۲) / ۷۹ـ۸۰؛ آل عمران (۳) / ۷۸.

۴. ر.ک. المائدة (۵) / ۱۰۳ ؛ یونس (۱۰) / ۵۹ـ۶۰ ؛ الأنعام (۶) / ۱۳۸ـ۱۴۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

این‌رو شاید این دسته بر این باور باشند که شاخص در این موارد، جملهٔ موجبه‌ای است که به دروغ و با قاطعیّت به خدا و رسول ﷺ نسبت داده می‌شود.

امّاگاه نسبت دادن دروغ به خدا و رسول گرامی‌اش به این است که کسی امری را که خدا و رسول ﷺ گفته‌اند به‌صورت قطعی از ایشان نفی کند؛ یعنی فرمودهٔ خدا را انکار کند و بگوید خدا چنین چیزی نفرموده است.

پیش از این در تعریف دروغ، دریافتیم که کذب، خبر دادن از امری است که خلاف واقعیّت آن باشد، چه گوینده خود به درستی این کلام معتقد باشد و چه نباشد و نیز چه إخبار دروغ، عمدی باشد و چه غیرعمدی.

روشن است اگر کسی الهی بودن آیهٔ قرآن را نفی کند و مدّعی شود این آیه ساخته و پرداختهٔ بشر است یا از ناحیهٔ پیامبر ساخته شده یا تجربهٔ شخصی و تجربهٔ دینی اوست، سخنی خلاف واقع گفته و بر خدا دروغ بسته است؛ و در این صورت تفاوتی هم ندارد که او خود به سخنش معتقد باشد یا به‌عمد دروغ گفته باشد.

هم‌چنین است ادّعای کسی که سخن رسول ﷺ را که حقیقتاً فرموده است، از ایشان نفی کند و آن را دروغ بپندارد و ساخته و پرداختهٔ جاهلان و غلات قلمداد کند.

گفتنی است بین حجّیّت حدیث از یک سو و جعلی و ساختگی بودن آن از سوی دیگر تفاوت است. یک حدیث ممکن است ضعیف باشد، راوی آن مجهول یا حتّی دروغ‌گو باشد، امّا واقعاً و حقیقتاً سخن پیامبر باشد. در این صورت این حدیث حجّت نیست، امّا لزوماً به معنای جعلی بودن هم نیست. حال اگر کسی قاطعانه مدّعی دروغین و ساختگی بودن حدیثی شود که حقیقتاً سخن رسول ﷺ است، قطعاً واقعیّتی را از رسول خدا ﷺ انکار کرده است و این، مصداق نسبت دادن دروغ به رسول خداست.

در این‌جا به برخی از آیات اشاره می‌کنیم که مفسّران این معنا را از آن برداشت کرده‌اند:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

۱) ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً أُولئِكَ يُعْرَضُونَ عَلى رَبِّهِمْ وَ يَقُولُ الْأَشْهادُ هؤُلاءِ الَّذينَ كَذَبُوا عَلى رَبِّهِمْ أَلا لَعْنَةُ اللهِ عَلَى الظَّالِمينَ * الَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كافِرُونَ * أُولئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزينَ فِي الْأَرْضِ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ أَوْلِياءَ يُضاعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ ما كانُوا يَسْتَطيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ * أُولئِكَ الَّذينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ ما كانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (هود (۱۱) / ۱۸ـ۲۱)

برای روشن شدن چند و چون افترای دروغین مشرکان، لازم است آیات فوق بررسی شود. آیهٔ ۲۱ در سیاق آیات مخالفت مشرکان با رسول خداست. آنان گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار می‌دادند که چرا با اوگنجی فرود نمی‌آید، گاه اعتراض می‌کردند که چرا به همراهش ملکی نیامده است وگاه نیز قرآن را افترای رسول می‌خواندند.

در آیهٔ ۱۳ این سوره، خداوند مشرکان را به تحدّی فرامی‌خواند؛ به این معنا که شما و تمامی یاوران و شرکایتان بیایید و ده سوره نظیر این را بیاورید و بدانید که هرگز نخواهید توانست.

در آیهٔ ۱۷ به بیّنه و معجزهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله، یعنی قرآن اشاره می‌کند و از شهادت دادن شاهد خبر می‌دهد ـ و شهد شاهد منه ـ که این همه، نشانه‌های حقّانیّت رسول صلی الله علیه و آله و الهی بودن نبوّت است.

در آیهٔ ۱۸ نیز می‌فرماید پس ظالم‌تر از کسی که افترای دروغین ببندد کیست و در ادامه از شهادت شهود بر این گروه سخن می‌گوید و این گروه را ستمکارانی می‌خواند که قصد دارند مردم را از راه خدا بازدارند و آن را ناموزون و ناراست نشان دهند.

در این آیات دربارهٔ بحث مورد نظر ما چند نکته وجود دارد:

۱. برخی از مشرکان به‌دروغ آیات قرآن را افترای رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خواندند.

۲. این گروه، مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و سعی داشتند راه الهی را ناراست

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

نشان دهند.

۳. دو نکتهٔ فوق چه بسا سبب افترای دروغین مشرکان را نیز معلوم می‌کند.

۴. خداوند از زبان شهود، این مشرکان را ستمکارانی خوانده است که از رحمت خدا دورند.

به این ترتیب، هر چند آیهٔ ﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً**﴾ عام است (الجنابذی، ج ۲، ص ۳۲۳)، با توجّه به سیاق، از سبب افترای مشرکان در تهمت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز خبر می‌دهد و درنهایت، ادّعای الهی نبودن قرآن را افترا می‌شمارد. مفسّران نیز بر این معنا گواهی داده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

صاحب تفسیر *کنزالدّقائق* می‌نویسد:

> ﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً**﴾ **كان أسند إليه ما لم ينزّله أو نفى عنه ما أنزله.** (قمی مشهدی، ج ۶، ص ۱۴۳؛ صدوق، ج ۳، ص ۲۰۶)
>
> *مفهوم آیهٔ* ﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً**﴾ *کفر بدین معناست که آنچه خدا نازل نکرده است به خدا نسبت داده شود یا اینکه آنچه خدا نازل کرده است از او نفی شود.*

روشن است که از دیدگاه این مفسّر گران‌قدر، ادّعای الهی نبودن بیانات رسول صلی الله علیه و آله، افترا تلقّی شده و مورد لعن قرارگرفته است.

مرحوم طبرسی در *مجمع البیان* می‌نویسد:

> ﴿**إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ**﴾: **الهاء راجع إلى القرآن و قيل إلى محمّد صلی الله علیه و آله و قيل معناه أنّ الخبر الّذي أخبرتك به حقّ من عند الله.** ﴿**وَلكِنَّ اَكْثَرَ النّاسِ لايُؤْمِنُونَ**﴾ **بصحّته و صدقه لجهلهم بالله تعالى و جحدهم لنبوّة نبيّه صلی الله علیه و آله.** ﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ كَذِباً**﴾ **أى لا أحد أظلم منه.** (طبرسی، ج ۵، ص ۲۲۷)

خلاصهٔ کلام آنکه قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و آله حقّ‌اند و خبری که من (خدا) برای تو آورده‌ام حقّ است و از جانب خداست. ولی بیشتر مردم به درستی و راستی آن ایمان ندارند؛ زیرا نسبت به خدا جاهل و نسبت به نبوّت انبیا جاحد و انکارکننده‌اند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

و هیچ‌کس ظالم‌تر از این گروه نیست.

دقّت در عبارات مرحوم طبرسی نشان می‌دهد که افترای اکثر مردم، ایمان نداشتن به صحّت و صدق نبوّت و پیام انبیاست. بنابراین، انکار الهی بودن قرآن و پیام انبیا از مصادیق افترا بر خداست و در این آیه نیز به همین اشاره شده است. در این میان بسیاری از مفسّران، علّت افترا بر خدا را ـ که در آیات سورهٔ هود اشاره شده است ـ همین انکار الهی بودن پیام‌های وحیانی رسول صلی الله علیه و آله دانسته‌اند؛ زیرا اگر کسی آنچه را که خدا نازل کرده است، نادیده بگیرد و انکار کند، در حقیقت، واقعیّتی را منکر شده و دروغ گفته است. بیان برخی تفاسیر دراین مورد، روشن‌کننده است:

۱. *بر بندد بر خدا دروغی؛ یعنی نفی وحی او کند...* (ملّا فتح‌الله کاشانی، ج ۴، ص ۴۱۲؛ واعظ کاشفی، ج ۲، ص ۱۷۶)

۲. ... ، *به این قسم که اسناد دهد به خدا چیزی را که از جانب او نازل نشده و نفی کند آنچه را که نازل شده.* (شریف لاهیجی، ج ۲، ص ۴۲۲)

۳. *هیچ‌کس ستمکارتر نیست از کسی که افترا کند و نسبت دهد بر خدای تعالی دروغی را از انکار وحی و اثبات شریک و ساختگی بودن قرآن.* (حسینی شاه عبدالعظیمی، ج ۶، ص ۴۳)

۴. **و قد ذكر ذلك بمناسبة ما كان المشركون ينسبونه الى النّبي من افتراء القرآن إلى الله سبحانه.** (حسینی شیرازی، ج ۱۲، ص ۲۳)

۵. **ففي أوّل آية من هذه الآيات يقول سبحانه: ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللَّهِ كَذِباً﴾ و يعني أن تكذيب دعوة النّبي الصّادق صلی الله علیه و آله في الواقع هو تكذيب لكلام الله و افتراء عليه بالكذب و تكذيب من لا يتحدّث عن أحد سوى الله يعدّ تكذيباً لله.** (مکارم شیرازی، ج ۶، ص ۵۰۰)

در تمامی تفاسیر فوق تصریح شده است که صرف انکار پیامبر، معادل انکار و افترا بر خداست؛ چراکه منکر پیامبر، در واقع مدعی است که خداوند چنین آیه‌ای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

را نفرموده است و این، افترا بر خدا و نسبت دادن دروغ به اوست.

۲. ﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعى إِلَى الْإِسْلامِ وَ اللهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمين**﴾ (الصّف (۶۱) / ۷)

در این آیه نیز افترا به خدا ناشی از تکذیب رسول ﷺ است. یعنی گروهی به‌جای آنکه در مقابل پیام‌های وحیانی رسول ﷺ خاضع گردند و گوش جان بسپارند، آن را از خدا نفی کردند، الهی بودن آن را منکر شدند و در نهایت آن را سحر و جادو نامیدند. خداوند این عمل سخیف آنان را افترا بر خویش خوانده و وعید دور ماندن از هدایت داده است. مرحوم طبرسی در این‌باره می‌گوید:

﴿**وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرى عَلَى اللهِ الْكَذِبَ**﴾ **أی من أشدّ ظلماً ممّن أختلق الكذب على الله و قال لمعجزاته سحر و للرّسول أنّه ساحر كذّاب.** (طبرسی، ج ۹، ص ۴۲۰)

... یعنی چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ می‌بندد و معجزاتش را سحر می‌نامد و پیامبر را ساحر دروغ‌گو می‌خواند؟

پس به بیان مرحوم طبرسی، سحر و ساحر خواندن وحی و پیامبر، افتراست؛ زیرا چنین کسی بر خدا دروغ بسته است که معجزهٔ الهی را از خدا نفی می‌کند و آن را سخن بشر و سحر می‌خواند. علّامه طباطبایی در این‌باره می‌گوید:

و از همین جا روشن می‌شود که جملهٔ ﴿**و هو يدعى إلى الإسلام**﴾ *در حقیقت استدلال است بر بطلان سخن کفار و اینکه سخن مزبور افترایی است بر خدای عزوجل... و معنای آیه این است که هیچ شخصی ظالم‌تر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد آنگاه که به پذیرش دین اسلام دعوت می‌شود به اینکه دین اسلام را بپذیرد و در پاسخ، دین اسلام را از خدا نفی می‌کند، نیست.* (علّامه طباطبایی، ج ۱۹، ص ۴۳۰)

علّامه در توضیح آیهٔ فوق، صرف نفی اسلام از خدا را همان افترا بر خدا دانسته است. روشن است نفی الهی بودن دین اسلام نیز جز به دروغ پنداشتن بیان رسول ﷺ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

نبود. یعنی کافران با این ادّعا که چنین سخن و پیامی، سخن و پیام الهی نیست بر خدا افترا بسته بودند. همین معنا راکنز *اللّدقائق* اشاره کرده است، آنگاه که می‌گوید:

أی لا أحد أظلم ممّن یدعی إلی الإسلام الظّاهر حقّیّته المقتضی له خیر الدّارین، فَیَضَعُ موضع إجابته الافتراء علی الله بتکذیب رسوله و تسمیة آیاته سحراً، فإن یعمّ إثبات المنفیّ و نفی الثّابت. (قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۳۰)

یعنی هیچ کس ظالم‌تر از آن فرد نیست که به اسلام خوانده می‌شود، اسلامی که حقّانیّت آن آشکار است و خیر دو منزل ـ دنیا و آخرت ـ را برای این شخص به همراه دارد؛ امّا او با تکذیب رسول و سحر نامیدن آیات خدا، به جای اجابت دعوت، بر خداوند افترا می‌بندد؛ اگرچه آیه عمومیّت دارد و اثبات آنچه نفی شده و نفی آنچه اثبات شده را در بر می‌گیرد.

نگارنده این مطلب را به‌جز تفاسیر فوق، در بیش از هفده تفسیر دیگر یافت که جملگی تکذیب رسول و ساحر شمردن او و سحر دانستن وحی نبی را، افترا بر خدا دانسته‌اند.[1] مفسّران، همین معنا را ذیل آیهٔ ۶۱ سورهٔ طه نیز آورده‌اند.[2]

---

۱. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۳۲۸ ؛ *الجوهر الثّمین*، ج ۶، ص ۲۰۹ ؛ *کشف الحقایق*، ج ۳، ص ۶۸ ؛ *مقتنیّات اللّدر*، ج ۱۱، ص ۱۳۱ ؛ *تفسیر خسروی*، ج ۸، ص ۲۷۴ ؛ *تفسیر الجدید*، ج ۷، ص ۱۵۱ ؛ *مخزن العرفان*، ج ۵، ص ۲۷۸ ؛ *تقریب القرآن*، ج ۲۸، ص ۸۹ ؛ *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، ص ۸۱ ؛ *من وحی القرآن*، ج ۲۲، ص ۲۱۷ ؛ *أحسن الحدیث*، ج ۱۱، ص ۱۴۱ ؛ *أطیب البیان*، ج ۱۲، ص ۵۱۵ ؛ *المنیر*، ج ۸، ص ۵۰ ؛ *الصّافی*، ج ۵، ص ۱۷۰ ؛ *البصائر*، ج ۴۶، ص ۲۳ ؛ *شبّر*، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

طبرسی، ج ۷، ص ۳۰ ؛ *مواهب علیه*، ج ۳، ص ۵۸ ؛ *تفسیر منهج الصّادقین*، ج ۶، ص ۳ ؛ *تفسیر شریف لاهیجی*، ج ۳، ص ۶۷ ؛ *تفسیر اثنا عشری*، ج ۸، ص ۲۸۸ ؛ *تفسیر خسروی*، ج ۵، ص ۴۵۹ ؛ *من هدی القرآن*، ج ۷، ص ۱۷۶ ؛ *تفسیر آسان*، ج ۱۱، ص ۳۸۷ ؛ *تفسیر نمونه*، ج ۱۳، ص ۲۳۲ ؛ *الصّافی*، ج ۳، ص ۳۱۱ ؛ *البرهان*، ج ۴، ص ۳۸ ؛ *کنزالدقائق*، ج ۸، ص ۳۲۵ ؛ *التبیان*، ج ۷، ص ۱۸۲.

برای نمونه، *تفسیر أطیب البیان* (۹/۵۰) می‌گوید: «لاتفتروا علی الله» که نگویید معجزه، سحر است و خدا موسی را نفرستاده، یا *تفسیر بیان السعادة* (۳/۲۷) می‌گوید [احتمال دوم] أو سمی موسی علیه‌السلام نفیهم لکون آیاته من الله افتراءً علی الله بجعل القضیّة السّالبة المدّعاة موجبة معدولة کأنّهم قالوا إنّ الله لیس یرسل هذه الآیات.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

جعلی دانستن برخی روایات، دروغ بستن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمّهٔ علیهم السلام خواهد بود

بنابر آنچه گفتیم، سخن خلاف واقع، دروغ به حساب می‌آید. همچنین انکار آنچه حقیقتاً وحی است، دروغ بستن به خدا محسوب می‌شود. بر همین اساس، تکذیب و جعلی خواندن مرویّاتی که حقیقتاً سخن پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام است، نیز دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه علیهم السلام خواهد بود.

پیشتر در معنای کذب بیان کردیم که صرف خلاف واقع بودن خبر، برای دروغ و کذب خواندن آن کافی است؛ چه گویندهٔ خبر به مضمون آن معتقد باشد و چه آن را باور نداشته باشد و با علم به نادرستی خبر، آن را بیان کند. از این رو آنهایی که بی‌پروا اخبار و احادیثی را به جعل منتسب می‌کنند که در میان آنها احادیثی به راستی از معصوم است، در واقع بر معصوم دروغ بسته‌اند و هر که بر ائمّه علیهم السلام دروغ ببندد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و در نهایت، بر خدا دروغ بسته است.[1] از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

> *از کسی که ما اهل بیت علیهم السلام را تکذیب کند یا بر ما دروغ بندد هیچ‌کس دروغ گوتر بر خدا و رسول نیست؛ زیرا ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوییم و او از خدا. بنابراین هر وقت ما تکذیب شویم، خدا و رسولش تکذیب شده‌اند.* (مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۲۹)

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است:

> *هر کس از من حدیثی به او برسد و آن را تکذیب کند، سه کس را تکذیب کرده است: خدا، رسولش و کسی که این حدیث را برای او نقل کرده است.* (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۶)

در اینجا روی سخن پیامبر، نه با کفّار و مشرکان، بلکه با مسلمانان است. رسول

۱. در برخی از تفاسیر فوق به این نکته نیز تصریح شده است که دروغ بستن بر رسول، دروغ بستن بر خداست. ر.ک. *تفسیر نمونه* ج ۹، ص ۵۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

خداﷺ بنابراین نقل به مردم می‌فرمایند که اگر حدیثی از من به شما رسید، در مقام انکار بر نیایید؛ چرا که در واقع، انکار شما به تکذیب خدا و رسولﷺ می‌انجامد. در واقع منکر حدیث از دو جهت ممکن است متن حدیث را انکار کند:

نخست آنکه بگوید هر چند این حدیث سخن پیامبر است، چون من او را به پیامبری قبول ندارم، سخن وی را انکار می‌کنم. در این صورت، تکذیب حدیث، تکذیب پیامبر و مآلاً تکذیب خداست. در این حال،گوینده راوی حدیث را تکذیب نکرده و در انتساب سخن به رسولﷺ تردید ننموده است.

امّا صورت دوم این است که انکارکننده در حقّانیّت خدا و رسولﷺ تردید نمی‌کند ولی انتساب حدیث را به پیامبر رد و متن آن را انکار می‌کند. در این حال، اوّلاً و اصالتاً این راوی حدیث است که متهم به دروغ‌گویی است امّا چون وی متن حدیث را نیز منکر شده است، به رسول خداﷺ نیز دروغ بسته است. وی سخنی را که رسول خداﷺ فرموده، نفی کرده و مدّعی شده است که فرمودهٔ رسولﷺ نیست و سرانجام الهی بودن مضمون حدیث را منکر شده است. ظاهراً حدیث در این مقام سخن می‌گوید. رسول خداﷺ فرمود:

آگاه باشید!! آیا شایسته است کسی مرا تکذیب کند، در حالی که بر تشک خویش نشسته و تکیه داده است؟

گفتند: ای رسول خدا! چه کسی شما را تکذیب می‌کند؟

فرمود: کسی که حدیثی به او می‌رسد، پس می‌گوید: رسول خداﷺ هرگز چنین نگفته است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱۹)

و در روایت دیگری رسول خداﷺ می‌فرماید:

از تکذیب خدا بپرهیزید!

گفته شد: ای رسول خدا! آن چگونه است؟

فرمود: یکی از شما می‌گوید: خدا [چنین] گفت؛ پس خداوند ـ عزّ و جلّ ـ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را نگفتم و [یا] می‌گوید: خداوند [چنان] نگفته است؛ پس خداوند ـ عزّ و جلّ ـ می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را گفته‌ام. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۶)

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله، تنها به ساختن احکام دینی و نسبت دادن آن به خدا نیست، بلکه نفی سخن خدا و رسول صلی الله علیه و آله را نیز دربرمی‌گیرد. پس نباید گمان کرد که روایاتی چون «دروغ بستن بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اوصیا علیهم السلام از گناهان کبیره است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۷) یا چنین دروغی روزه را باطل می‌کند، (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۹) مربوط به جامعه و زمان ما نیست و صرفاً دروغ‌پردازان صدر اسلام را شامل می‌شود، بلکه از آنچه گفته شد ثابت می‌شود چنین گمانی نادرست است؛ زیرا نفی و اثبات دروغین در این مقام، دو روی یک سکّه‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

و إنّه سيأتي عليكم من بعدي زمان ليس فيه شيء أخفىٰ من الحقّ، و لا أظهر من الباطل و لاأكثر من الكذب على الله و رسوله! (کلینی، ج ۸، ص ۳۸۶؛ *نهج‌البلاغة*، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۷؛ مجلسی، ج ۷۴، ص ۳۶۷ و ج ۳۴، ص ۲۳۲)

بعد از من زمانی برای شما خواهد آمد که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد و چیزی شایع‌تر از دروغ بر خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله یافت نشود.

بعید نیست فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام زمان ما را نیز دربرگیرد.

احتمال صدق حدیث مانع ردّ حدیث است

مشرکان در مواجهه با پیامبران، ایشان را متّهم می‌کردند که معجزاتشان ساختگی است و اوامر و نواهی آنان از سوی خدا نیست. آنان این ادّعای خویش را با گمان قوی بر دروغ‌گویی نبی همراه می‌کردند.

﴿**إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكاذِبِينَ**﴾ (الأعراف (۷) / ۶۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

و ما گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿وَ ما أَنْتَ إِلاَّ بَشَرٌ مِثْلُنا وَ إِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكاذِبِينَ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۱۸۶)

تو جز بشری مانند ما نیستی و ما می‌پنداریم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿بَلْ نَظُنُّكُمْ كاذِبِينَ﴾ (هود (۱۱) / ۲۷)

بلکه گمان می‌کنیم تو از دروغ‌گویان باشی.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ﴾ (الانعام (۶) / ۱۱۶)

آنها جز از گمان پیروی نمی‌کنند و جز حدس (واهی) نمی‌زنند.

بنابراین مشرکان مدّعی ظن (گمان قوی) بر دروغ گویی انبیا بودند و قرآن هم با همین مقابله کرده و همین را افترا بر خدا و رسول صلی الله علیه و آله دانسته است.

رویارویی با احادیث نیز همین‌گونه است. همین قدر که احتمال صدق حدیث می‌رود جایی برای انکار وجود ندارد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لا تكذّبوا بحديث آتاكم أحد فإنّكم لا تدرون لعلّه من الحقّ فتكذّبوا الله فوق عرشه. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۰)

حدیثی را که شخصی برای شما می‌آورد، تکذیب نکنید که شما نمی‌دانید، شاید از حق چیزی در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

در روایت دیگری، راوی به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

جعلت فداك. إنّ الرّجل ليأتينا من قبلك فيخبرنا عنك بالعظيم من الأمر فيضيق بذلك صدورنا حتّى نكذّبه قال: فقال أبوعبدالله عليه السلام:

أليس عنّي يحدّثكم؟

قال: قلت: بلى.

قال: فيقول للّيل إنّه نهار و للنّهار إنّه ليل؟

قال: فقلت له: لا.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

قال: فقال: ردّه إلينا فإنّك إن كذّبت فإنّما تكـذّبنا. (مـجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۴)

فدایت شوم! شخصی از جانب شما به نزد ما می‌آید و خبر از امری بزرگ به ما می‌دهد، به‌طوری که سینهٔ ما تنگ می‌شود تا وی را انکار کنیم.
امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟
گفتم: آری.
فرمود: می‌گوید شب روز است و روز شب است؟
به امام گفتم: خیر.
فرمود: روایت را به ما واگذار که اگر آن را انکار کنی ما را انکار کرده‌ای.

در این روایت اشاره شده است که در مواردی که حدیث با یک امر بدیهی حسی منافات نداشته باشد ـ که حساب آن جداست ـ شما حقّ تکذیب روایت را ندارید. حتّی مخالفت حدیث با امور فطری و عقلی نیز مجوّزی برای دروغ پنداشتن آن نیست؛ چرا که در قرآن نیز گاه آیاتی مخالف این دو وجود دارد امّا قابل توضیح است. آیاتی که به‌ظاهر بر جسمانیّت خدا حکم می‌کنند، ساختگی نیستند و البتّه معنای ظاهری آنان نیز مراد نیست. دقّت در معانی همین آیات نیز دریایی از علوم را آشکار خواهد کرد.

حدیث نیز همین‌گونه است. گاه حدیث، به‌ظاهر مخالف فطرت و عقل است امّا با تأمّل در آن و مراجعه به دیگر احادیث، معانی نغز و زیبایی از آن به دست می‌آید. لذا ائمّه علیهم‌السلام مصرّانه از ما خواسته‌اند حتّی احادیث مخالفان را ـ اگر از ائمّه علیهم‌السلام نقل شده باشد ـ رد نکنیم.

امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

لا تكذّب بحديث أتاكم به مرجئيّ و لا قدريّ و لا خارجيّ نسبه إلينا، فإنّكم لا تدرون لعلّه شيء من الحقّ، فتكذّبون الله عزّ و جلّ فوق عرشه. (مجلسی،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۱۶)[1]

حدیثی را که مرجئی و قدری و خارجی برایتان می‌آورد و به ما نسبت می‌دهد، تکذیب نکنید که شما نمی‌دانید شاید چیزی از حق در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است که فرمود:

من ردّ حدیثاً بلغه عنّی، فأنا مخاصمه یوم القیامة، فإذا بلغکم عنّی حدیث لم تعرفوا، فقولوا الله أعلم. (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۴)

هر که حدیثی را که از جانب من به او می‌رسد رد کند، من روز قیامت دشمن او خواهم بود، پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که آن را نمی‌شناختید، بگویید خدا داناتر است.

این بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله، دستوری کلّی است که هرگاه حدیثی به شما رسید و آن را نمی‌شناختید رد نکنید و علم آن را به خدا واگذارید. این معنا در روایات فراوانی ذکر شده است که مواردی از آن را نقل می‌کنیم:

امام کاظم علیه السلام در نامه‌ای نوشتند:

و لا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلینا هذا باطل، و إن کنت تعرف خلافه، فإنّك لا تدری لم قلنا و علی أیّ وجه و صفة. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱)

به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلان مده، اگرچه خلاف آن را بشناسی، که همانا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایط و به چه نحوی ما آن را گفته‌ایم.

راوی می‌گوید، از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

أما و الله إنّ أحبّ أصحابي إلیّ، أورعهم و أفقههم و أکتمهم لحدیثنا، و إن أسوأهم عندي حالاً و أمقتهم إلیّ، الذي إذا سمع الحدیث ینسب إلینا و یروي عنّا، فلم یعقله و لم یقبله قلبه، اشمأزّ منه و جحده و کفر بمن دان به، و هو لا

۱. ن.ر.ک. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

یدری لعلّ الحدیث من عندنا خرج و إلینا أسند، فیکون بذلك خارجاً من ولایتنا. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۲)[۱]

هان، به خدا قسم! محبوب‌ترین اصحابم نزد من، متّقی‌ترین، فقیه‌ترین و رازدارترینِ ایشان در حدیث ماست و بدترین و منفورترینِ آنها نزد من، کسی است که چون حدیثی را می‌شنود که منسوب به ماست و از ما روایت می‌شود، بر آن اندیشه نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد، قلبش از آن چرکین می‌شود، آن را انکار می‌کند و به هر کس که آن را می‌پذیرد، کفر می‌ورزد، در حالی که نمی‌داند شاید حدیث از ما صادر شده و به ما مستند باشد. پس [به واسطه] این انکار، از ولایت ما خارج می‌شود.

از امام صادق علیه‌السلام نیز نقل شد است:

إن الله تبارك و تعالی حصن عباده بآیتین من کتابه أن لا یقولوا حتّی یعلموا و لا یردّوا ما لم یعلموا، إنّ الله تبارك و تعالی یقول: ﴿أَ لَمْ یُؤْخَذْ عَلَیْهِمْ مِیثاقُ الْکِتابِ أَنْ لا یَقُولُوا عَلَی اللهِ إِلاَّ الْحَقَّ﴾ (الاعراف (۷) / ۱۶۹) **و قال: ﴿بَلْ کَذَّبُوا بِما لَمْ یُحِیطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا یَأْتِهِمْ تَأْوِیلُهُ﴾** (یونس (۱۰) / ۳۹). (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۳)[۲]

همانا خداوند تبارک و تعالی بندگانش را با دو آیه از کتابش محافظت کرده است؛ اینکه تا نمی‌دانند نگویند و آنچه را نمی‌دانند رد نکنند. خداوند ـ تبارک و تعالی ـ می‌فرماید: ﴿آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده است که نسبت به خدا جز حق نگویند﴾ و نیز فرمود: ﴿بلکه آنچه را که به آن آگاهی و احاطه نداشتند و حقیقت آن به آنها نرسیده بود تکذیب کردند.﴾

آنچه تا به حال به آن اشاره کردیم، مبیّن این نکته بود که اگر با حدیثی که منسوب به اهل بیت علیهم‌السلام است مواجه شدیم و آن را نفهمیدیم و مضمون آن برایمان جدید

۱. محقّق شایسته، سیّد محمّدجواد شبیری، سند این حدیث را بسیار صحیح معرّفی می‌کند. (کیهان فرهنگی، ش ۱۱، ص ۱۴)
۲. ن.ر.ک. *بحارالانوار*، ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۲ و ۳.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

بود تأمّل کنیم و آن را رد نکنیم. در برخی از روایات ضمن تأکید بر نکتهٔ فوق فرموده‌اند، علم چنین احادیثی را باید به اهل بیت علیهم‌السلام واگذاشت. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در این‌باره می‌فرمایند:

إذا سمعتم من حديثنا ما لا تعرفون فردّوه إلينا و قفوا عنده و سلّموا حتّى يتبيّن لكم الحقّ و لا تكونوا مذاييع عجلى. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۰)

هنگامی که حدیثی از احادیث ما را که نمی‌شناسید شنیدید [علم] آن را به ما واگذارید و در آن توقّف کنید و تسلیم باشید تا حق بر شما آشکار شود و از آنهایی که شتابان منتشر می‌کنند نباشید.

همچنین امام صادق علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ مشکل بودن تحمّل احادیث آل محمّد علیهم‌السلام نقل می‌کنند و سپس می‌فرمایند:

فما ورد عليكم من حديث آل محمّد عليهم‌السلام فلانت له قلوبكم و عرفتموه، فاقبلوه، و ما اشمأزّت قلوبكم و أنكرتموه، فردّوه إلى الله و إلى الرّسول و إلى العالم من آل محمّد عليهم‌السلام، و إنّما الهالك أن يحدث بشيء منه، لا يحتمله، فيقول: و الله ما كان هذا شيئاً، و الإنكار هو الكفر. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۱)[1]

پس آنچه از حدیث آل محمّد ـ که صلوات خدا بر آنان باد ـ به شما رسید که قلب‌هایتان آرام شد و آن را فهمیدید، آن را بپذیرد و آنچه را که [در اثر آن] قلب‌هایتان چرکین شد و نفمید، [علمش را] به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و عالم آل محمّد علیهم‌السلام واگذارید. همانا هلاک‌شونده فقط کسی است که چنین حدیثی را که برایش قابل تحمّل نیست نقل کند و بگوید: به خدا قسم! این ارزشی ندارد! چرا که انکار حدیث، کفر است.

گفتنی است روش علمی علما و محدّثان نیز بر همین اساس است مثلاً مرحوم آیت‌الله خویی در مواردی که به‌جِدّ معتقد بود روایتی را به‌هیچ‌وجه نمی‌توان به معصوم نسبت داد، آن را به‌صراحت انکار نمی‌کرد و در نهایت علم آن را به ائمّه علیهم‌السلام

۱. ن.ر.ک. *بحارانوار*، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۱ و ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۱.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

واگذار می‌کرد:

ثمّ إنّ فی الکافی و لا سیّما فی الروضة روایات لا یسعنا التّصدیق بصدورها عن المعصومعلیه‌السلام**، و لا بدّ من ردّ علمها إلیهم**علیهم‌السلام **و...** (موسوی خوئی، ج ۱، ص ۳۵)

نتایج

۱. دروغ، دادن خبر نادرست از امری است؛ چه در این اِخبار نادرست، عمد باشد و چه سهو؛ چه با علم به نادرستی خبر باشد و چه با آگاهی از درستی آن.

۲. بدترین نوع دروغ، دروغ بستن بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

۳. در این نوشتار به‌اجمال گفته شد که دروغ بستن بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله اقسامی دارد. شرک به خدا، اعم از شرک الوهی، شرک ربوبی و شرک عبادی و نیز فرزند گرفتن برای خدا از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول‌اند.

۴. همچنین به‌تفصیل بیان شد که اعلام کردن فتوای خودساخته به‌نام دستور دینی از مصادیق کذب و افتراست.

۵. همچنین بیان شد که یکی از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، نفی الهی بودن قرآن و معجزات پیامبران و نبوّت آنان است؛ چنان که جعلی دانستن نابجای احادیث نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله و روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز از اقسام دروغ بستن بر خدا، رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام به شمار می‌آید.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

منابع

القرآن الکریم.

نهج البلاغة. ترجمه و شرح: سیّد علی‌نقی فیض‌الاسلام. تهران: مؤسّسهٔ چاپ و نشر تألیفات فیض‌الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹.

۱. کشّی، محمّدبن عمر. *اختیار معرفة الرّجال (رجال کشّی)*. برگزیده: ابوجعفر محمّدبن الحسن الطّوسی، مصحّح و محقّق: محمّدتقی فاضل المیبدی و ابوالفضل الموسویان. تهران: وزارة الثّقافة و الإرشاد الإسلامی، مؤسّسة الطّباعة و النّشر، ۱۳۸۲.

۲. طیّب، سیّد عبدالحسین. *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر. *الأمثل في تفسیر کتاب الله المنزل (ترجمهٔ عربی تفسیر نمونه)*. قم: مدرسه علیّ‌بن ابی‌طالب، ۱۴۲۱ ق.

۴. حسین همدانی، سیّد محمّدحسین. *انوار درخشان در تفسیر قرآن*. تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰ ق.

۵. مجلسی، محمّدباقر. *بحارالانوار*. تهران: دار الکتب الاسلامیّة، بی‌تا.

۶. بابایی، احمدعلی. *برگزیدهٔ تفسیر نمونه*. تهران: درالکتب الاسلامیّة، ۱۳۸۰.

۷. حسینی بحرانی، سیّد هاشم. *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: کتابفروشی اسماعیلیّه، بی‌تا.

۸. الجنابذی، سلطان محمّد (ملقّب به سلطان علیشاه). *بیان السّعادة في مقامات العبادة*. تهران: مطبعهٔ دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

۹. طوسی، محمّدبن‌حسن‌بن علی. *التّبیان في تفسیر القرآن (تفسیر التّبیان)*. بیروت: دار احیاء التّراث العربی، بی‌تا.

۱۰. مصطفوی، حسن. *التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶.

۱۱. طباطبایی، سیّد محمّد حسین. *ترجمهٔ تفسیر المیزان*. ترجمه: سیّد محمّد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم، ۱۳۷۴.

۱۲. المنذری الشّاسی، عبدالعظیم‌بن عبد القوی. *التّرغیب و التّرهیب من الحدیث الشّریف*. تحقیق:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

مصطفی محمّد عمارة. بیروت: دار احیاء التّراث، ۱۳۸۸ ق.

۱۳. محمّد جواد نجفی. *تفسیر آسان*. تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲ـ۱۳۶۴.

۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین‌بن احمد. *تفسیر اثنا عشری*. تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳.

۱۵. قرشی، سیّد علی‌اکبر. *تفسیر أحسن الحدیث*. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶.

۱۶. رستگار جویباری، یعسوب‌الدّین. *تفسیر البصائر*. قم: مطبعة الاسلامیّة، ۱۳۹۹ـ۱۴۱۳ ق.

۱۷. میرزا خسروانی، شاهزاده علی‌رضا. *تفسیر خسروی*. تهران: چاپ اسلامیّة، ۱۳۹۰ـ۱۳۹۷ ق.

۱۸. شریف لاهیجی، بهاءالدّین محمّد شیخ علی. *تفسیر شریف لاهیجی*. تهران: مؤسّسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳.

۱۹. شبّر، سیّد عبدالله. *تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبّر)*. بیروت: دارالبلاغة للطّباعة و النّشر و التّوزیع، ۱۴۱۲ ق.

۲۰. قمی، ابوالحسن علیّ‌بن ابراهیم. *تفسیر القمی*. تصحیح: سیّد طیّب جزائری. قم: دار الکتاب للطّباعة و النّشر، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. علوی حسینی موسوی، محمّد کریم. *تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدّقایق (کشف الحقایق)*. تهران: عبدالمجید صادق نوبری، ۱۳۹۶ ق.

۲۲. قمی مشهدی، شیخ محمّدبن محمّدرضا. *تفسیر کنزالدّقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶.

۲۳. کرمی، محمّد. *التّفسیر لکتاب الله المنیر (المنیر)*. قم: مطبعة العلمیّة، ۱۴۰۲ ق.

۲۴. حائری طهرانی، میر سیّد علی. *تفسیر مقتنیّات اللّرر*. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۳۳۷.

۲۵. کاشانی، ملّا فتح‌الله. *تفسیر منهج الصّادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملّا فتح‌الله کاشانی)*. تهران: کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۴۴.

۲۶. واعظ کاشفی، کمال الدّین حسین. *تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)*. تهران: کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷.

۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیّة، ۱۳۷۴.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

۲۸. حسینی شیرازی، سیّد محمّد. *تقریب القرآن إلی الأذهان*. بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق.

۲۹. ورّام‌بن ابی‌فراس، ابی‌الحسین. *تنبیه الخواطر و نزهة النّواظر (مجموعه ورام)*. بیروت: دارالتّعارف و دار الصّعب، بی‌تا.

۳۰. طبری، ابی‌جعفر محمّدبن جریر. *جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری)*. بیروت: دارالفکر للطّباعة و النّشر و التّوزیع، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. سبزواری نجفی، شیخ محمّد. *الجدید فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار التّعارف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.

۳۲. شبّر، سیّد عبدالله. *الجوهر الثّمین فی تفسیر الکتاب المبین*. کویت: مکتبة الالفین. ۱۴۰۷ ق.

۳۳. بابویه قمی صدوق، ابی‌جعفر محمّدبن علی. *الخصال (کتاب الخصال)*. تصحیح: علی اکبر الغفّاری. قم: جماعة المدرّسین فی الحوزة العلمیّة، ۱۴۱۶ ق.

۳۴. رفیعی محمّدی، ناصر. *درسنامه وضع حدیث*. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۴.

۳۵. ابن ابی‌الحدید. *شرح نهج‌البلاغة*. تحقیق: محمّد ابوالفضل ابراهیم. قم: دار احیاء الکتب العربیّة، ۱۹۶۷م.

۳۶. فیض کاشانی، مولی محسن. *الصّافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصّافی)*. مشهد: دار المرتضی للنّشر، بی‌تا.

۳۷. حسینی موسوی جزائری، نورالدّین‌بن نعمة الله. *فروق اللّغات فی تمییز بین مفادّ الکلمات*. تحقیق: دکتر محمّد رضوان الدّایة. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

۳۸. سبحانی، جعفر. *فی ظلّ أصول الإسلام*. قم: مؤسّسة الإمام الصّادق علیه‌السلام، الطّبعة الثّانیّة، ۱۴۱۴ق.

۳۹. قرشی، سیّد علی‌اکبر. *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۵۴.

۴۰. کلینی، ابوجعفر محمّدبن یعقوب‌بن اسحاق. *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۵۰.

۴۱. هلالی، سلیم‌بن قیس. *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*. تحقیق: محمّدباقر الانصاری الزّنجانی الخوئینی. قم: نشر الهادی، ۱۳۷۵.

۴۲. زمخشری، محمودبن عمر. *الکشّاف عن حقائق غوامض التّنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التّأویل*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]

۴۳. نوری طبرسی، میرزا حسین. *لؤلؤ و مرجان*. تحقیق: حسین استاد ولی. تهران: دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۷۵.

۴۴. طبرسی، فضل‌بن حسن. *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

۴۵. برقی، احمدبن محمّد. *المحاسن*. قم: دار الکتب الاسلامیّة، ۱۳۷۱ ق.

۴۶. بانوی اصفهانی. *مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)*. تهران: نهضت زنان مسلمان ، ۱۳۶۱.

۴۷. فیّومی مقری، احمدبن محمّدبن علی. *المصباح المنیر فی غریب الشّرح الکبیر للرّافعی*. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.

۴۸. موسوی خوئی، سیّد ابوالقاسم. *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرّواة*. بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.

۴۹. *مفاتیح الجنان*.

۵۰. فضل‌الله، محمّدحسین. *من وحی القرآن*. بیروت: دارالزّهراء للطّباعة و النّشر و التّوزیع، ۱۴۰۵ ق.

۵۱. مدرّسی، سیّد محمّدتقی. *من هدی القرآن*. بی‌جا. دارالهدی، ۱۴۰۶ ق.

۵۲. ملکی میانجی، محمّدباقر. *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: مؤسّسة الطّباعة و النّشر وزرارة الثّقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1390.8.30.5.7]